



بنیان‌های تمدن اسلامی الگویی برای نیل به پیشرفت و تمدن‌سازی نوین

محمد رضائی^۱

چکیده

تمدن اسلامی به‌ویژه در فلات ایران واجد ویژگی‌های خاص و بنیادین به‌مثابه روح حاکم و عنصر بالنده بود که فارغ از جنبه‌های مادی و دستاوردهای علمی در شکل‌گیری و بالندگی آن تأثیرگذار بوده است. اگرچه تمدن نوین اسلامی از نیازهای عصر حاضر نشأت می‌گیرد و از لحاظ زمانی و ایدئولوژیکی با تمدن اسلامی سده‌های سوم تا پنجم متفاوت است، اما بنیان‌ها و ریشه‌های آن به‌گونه‌ای ژرف با تمدن گذشته دنیای اسلام، به‌ویژه با ایران فرهنگی که قلب تپنده آن بوده، پیوند خورده است. در تمدن اسلامی معنویت ناشی از مبادی دینی زمینه اخلاق‌مداری در جنبه‌های مختلف را فراهم آورد. از سوی دیگر تساهل و تسامح در همگرایی گروه‌های مختلف اثر نهاد که این روند با عقل‌گرایی همراه شد. وجود زمینه علمی پیش از اسلام و توجه به علم و عالمان که با آموزه‌های دینی تقویت می‌شد در کنار ایجاد مراکز علمی موجب کسب مرجعیت در عرصه‌های مختلف دانش شد که این روند می‌تواند به‌عنوان الگو در راستای نیل به پیشرفت و تمدن نوین مدنظر قرار گیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از کتب و مقالات منتشره می‌کوشد ضمن بازشناسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری و شکوفایی تمدن اسلامی پاسخی به این سؤال بیابد که در نیل به پیشرفت و تمدن‌سازی نوین کدام بنیان‌های تمدن اسلامی قابل‌الگوبرداری است؟ تمدن نوین اسلامی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از الگوهایی است که با ویژگی‌های فرهنگی، ارزشی جامعه و نیازهای روز همخوانی داشته باشند. این مهم با تکیه بر پیشینه غنی تمدن ایرانی و اسلامی و بهره‌گیری از آموزه‌های دین اسلام در جهت علم‌ورزی، اخلاق‌مداری و خردورزی، به سمت پیشرفت رهنمون می‌شود. شناخت و بهره‌برداری از این بسترهای تاریخی و فرهنگی، مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را با اعتماد به نفس و خودباوری هموار می‌سازد.

واژگان کلیدی:

ایران اسلامی، بنیان‌های اسلامی، تمدن‌سازی نوین، عقلانیت، مرجعیت علمی، الگوی اسلامی ایرانی

۳۶

دوره ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۳۶
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۶-۲-۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:
۱-۱۱-۱۴۰۴

صص: ۱۱۳-۹۹

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

(نویسنده مسئول) azaruniv.ac.ir@m.rezaei



مقدمه و بیان مسئله

مفهوم تمدن نوین اسلامی، به‌مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در عصر حاضر، توسط مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مطرح شده و در اسناد بالادستی چون سند چشم‌انداز و بیانیه گام دوم انقلاب، به‌عنوان هدف نهایی با محوریت دین، عقلانیت، علم و اخلاق، جایگاهی محوری یافته است.^۱ این رویکرد، نه‌تنها یک چشم‌انداز ایدئال، بلکه برنامه‌ای عملیاتی برای توسعه و پیشرفت کشور است.

اگرچه تمدن نوین اسلامی در دو واژه نخست با تمدن باشکوهی که پس از ظهور اسلام شکل گرفت، اشتراک دارد و تفاوت‌های ماهوی و زمانی میان این دو دوره مشهود است، اما بیانیه گام دوم انقلاب، تمدن اسلامی گذشته را زمینه‌ای تاریخی و الگویی الهام‌بخش برای عصر حاضر معرفی می‌کند. این نگرش، فرصتی مغتنم برای بازاندیشی در بنیان‌های تمدن‌سازی اسلامی فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، علاوه بر ظرفیت‌های تمدن‌سازی بی‌بدیل دین مبین اسلام، فلات ایران نیز از پیشینه‌ای تمدنی عمیق و ریشه‌دار برخوردار است؛ لذا، نیل به قله‌های علم و فناوری و تحقق آرمان‌های توسعه، با برنامه‌ریزی دقیق و بهره‌گیری از سازوکارهای متناسب با اقتضات امروز، و تکیه بر بنیان‌های تمدن اسلامی به‌مثابه روح محرک تمدن، کاملاً دست‌یافتنی است.

کشورها برای تضمین مسیر توسعه و پیشرفت، نیازمند ترسیم نقشه راهی جامع و بهره‌گیری از الگوهای اثربخش هستند. در این میان، انطباق این الگوها با ویژگی‌های فرهنگی، نظام معرفتی و ارزشی جامعه، از اهمیتی حیاتی برخوردار است. براین اساس، تحقق تمدن نوین اسلامی مستلزم درک عمیق از زمینه‌های تاریخی، آسیب‌شناسی موانع گذشته و بهره‌برداری حداکثری از تمامی ظرفیت‌های موجود است. تأکید بیانیه گام دوم انقلاب بر ضرورت «شناخت صحیح گذشته برای برداشتن گام‌های استوار در آینده»، مؤید این دیدگاه است. با در نظر گرفتن این مبانی، بررسی و شناخت بسترها و بنیان‌های تمدنی اسلامی-ایرانی و دستاوردهای عظیم علمی و فرهنگی آن، می‌تواند الگویی مناسب و کارآمد برای نیل به تمدن نوین اسلامی باشد؛ الگویی که با مؤلفه‌های هویتی و نیازهای جدید جامعه امروز انطباق داشته باشد. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش محوری است:

در مسیر نیل به پیشرفت و تمدن‌سازی نوین، کدام‌یک از بنیان‌های تمدن اسلامی قابلیت الگوبرداری و کاربرد دارند؟

روش و هدف پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌کوشد به بازشناسی بنیان‌های اساسی تمدن اسلامی و بررسی ریشه‌ها و بسترهای شکل‌دهنده آن، پیوندی میان گذشته به‌عنوان زمینه تاریخی و حال ایجاد نماید.

۱ - «آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در یک جمله کوتاه ایجاد تمدن نوین اسلامی خلاصه کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۲۶).



پیشینه پژوهش

نظر به اهمیت موضوع طی دو دهه اخیر پژوهش‌های ارزشمندی در خصوص زوایا و جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی و به‌ویژه تمدن نوین اسلامی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله به انجام رسیده که باتوجه به کثرت پرداختن به همه آنها در این اندک مقدور نمی‌باشد و تنها به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد. از جمله کتاب‌های منتشره می‌توان به «فلسفه تمدن نوین اسلامی» اشاره کرد که نویسنده جنبه‌های مختلف آن را مورد واکاوی قرار داده است (غلامی، ۱۳۹۶). نویسنده کتاب «تمدن نوین اسلامی، چالش‌ها و راهبردها» چنانکه از عنوان روشن است به بررسی دو مقوله چالش و راهبردها توجه کرده است (رجبی، ۱۳۹۸). از جمله مقالات این حوزه می‌توان به «نقش تولید علم در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با محوریت مکتب اهل بیت (ع)» اشاره کرد که بر لزوم توجه به تولید علم و اندیشه با الهام از دیدگاه‌های اهل بیت پرداخته است (محمد پور، ۱۳۹۴: ۵۰۶-۴۸۳). نویسنده مقاله «عوامل شکوفایی علم در تمدن اسلامی و باز آفرینی نقش آن در تمدن نوین اسلامی» به بررسی علل شکوفایی علمی و عوامل مؤثر بر آن به‌عنوان زمینه تمدن نوین اسلامی پرداخته است (دهقانی، ۱۴۰۰: ۹۹-۸۲). در مقاله «آسیب‌شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه تولید علم در جهان امروز» به تهدیدات موجود در زمینه تولید علم و توسعه توجه شده است (بهنیا، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۱۸۳). نویسنده مقاله «رسالت و نقش دانشگاه اسلامی در تمدن‌سازی و تولید علم دینی» به بررسی نقش دانشگاه‌ها در تولید علم در حوزه دین پرداخته است (فرجی ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۴-۸۰). برخی مقالات نیز باتوجه به اسناد بالادستی و منویات مقام معظم رهبری نوشته شده است. برای نمونه نویسنده مقاله «نقشه راه مرجعیت در علم، فناوری و نوآوری بر اساس اسناد بالادستی» تلاش دارد شاخص‌های مرجعیت علمی بر اساس اسناد بالادستی کشور را مورد بازشناسی قرار دهد (آزادی احمدآبادی، ۱۴۰۲: ۸۱-۵۸). در مقاله «تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری» مسیر و عوامل رسیدن بدان باتوجه به اندیشه‌های معظم‌له بررسی شده است (فرزانه، خیاط، صفرپور، ۱۳۹۷: ۲۰۵-۱۷۷). نویسنده «مفهوم و پیشران‌های مرجعیت علمی در گفتمان تمدنی امام خامنه‌ای» به بررسی کسب مرجعیت علمی و ملزومات آن از دید مقام معظم رهبری پرداخته است (بحرانی، فروتنی، ۱۴۰۱: ۲۰-۳). از بررسی متن منابع منتشره به نظر می‌رسد اکثر آثار به شکل ایدئولوژیک در مورد مسائلی مانند نقش ائمه، امامت، تشیع، پیاده‌روی اربعین، بیداری اسلامی و... نوشته شده و اغلب نگاهی تک بعدی و احساسی به این مقوله دارند. با اندکی اغماض می‌توان آثار موجود را در چند دسته تقسیم‌بندی نمود. تعدادی از آثار به ضرورت‌ها و ریشه‌ها توجه کرده‌اند، در تعدادی مفهوم و ابعاد مختلف آن معرفی شده و برخی نیز امکان یا عدم تحقق آن را مدنظر داشته‌اند. در پاره‌ای از پژوهش‌ها نیز به ارائه راهکار جهت تحقق آن اقدام شده است. باوجود اهمیت پژوهش‌های یاد شده تلاش چندانی برای

۱ - برای نمونه می‌توان به مقالات: «بررسی و تحلیل آثار و نتایج شاخصه‌های مقاومت اسلامی بر تمدن نوین اسلامی با تأکید بر تفاسیر سیاسی و اجتماعی معاصر» (اکبری، ۱۴۰۴: ۸۰-۶۱)، «نقش مؤلفه‌های سیاسی پیاده‌روی اربعین در تحقق تمدن اسلامی با تأکید بر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای» (دارا، صادقی، ۱۴۰۴: ۲۸-۱)، «نظریه تمدن نوین اسلامی» از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری» (نجفی، ۱۳۹۹: ۴۰-۱)، «تبیین الگوی مفهومی نقش آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی» (یاسری، نیلچی، ۱۳۹۷: ۱۵۲-۱۳۳) و «شاخصه‌های تربیت نسل تمدن‌ساز از دیدگاه مقام معظم رهبری» (موسوی، ۱۴۰۴: ۵۴-۲۹) اشاره کرد. همچنین برای اطلاع از آثار منتشره تا سال ۱۳۹۸ رک: دادجو، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۶۵.



بازشناسی بنیان‌های نسبتاً جامع تمدن اسلامی به‌عنوان الگویی مناسب صورت نگرفته است. در مقاله حاضر تلاش شده رویکردی متفاوت نسبتاً به پژوهش‌های صورت گرفته ارائه شود. براین اساس تمرکز اصلی بر اهمیت پیشینه‌ی تمدنی فلات ایران در کنار آموزه‌های اسلامی است، که برخلاف سایر مطالعات، بستر تاریخی و فرهنگی عمیق‌تری را برای نیل به تمدن نوین اسلامی فراهم و به جای محدود شدن به یک جنبه خاص، به مولفه‌های تمدن اسلامی - ایرانی و نیازهای امروز جامعه به‌عنوان نیروهای محرک و پیشران این تحول توجه دارد.

بحث

۱- دو دوره شکوفای تمدن: از خیزش تا اوج

به اعتقاد برخی پژوهشگران نگاه بومی الگوی مناسبی برای طراحی برنامه پیشرفت با استفاده از سنن و فرهنگ هر منطقه است (مطهری نسب، بید هندی، ۱۴۰۱: ۱۱). بر اساس این دیدگاه توجه به مسائل منطقه، به‌ویژه ادوار تمدنی آن جهت بازشناسی نقاط قوت و ضعف اهمیت می‌یابد. ادوار شکوفای تمدنی ایران تاریخی - فرهنگی را می‌توان به دو دوره مهم تقسیم نمود. دوره اول از عصر باستان تا ورود اسلام و دوره دوم از ورود اسلام تا برخورد با استعمار و تأثیرپذیری از غرب را شامل است. هر یک از این ادوار خود به دوره‌های متعددی تقسیم می‌شود که پرداختن به جزئیات آن در اینجا ممکن نیست.

پیشینه تمدنی ایران و تداوم همراه با تحول آن در پی اسلام‌پذیری ایرانیان و شکل‌گیری تمدن اسلامی - ایرانی حاکی از وجود زمینه‌های لازم برای تمدن‌سازی در این منطقه است. گسترش دین اسلام در میان مللی با سابقه فرهنگی و تمدنی مختلف سبب شکل‌گیری تمدنی شد که به تمدن اسلامی معروف شده و علم و دانش در آن از جایگاه والایی برخوردار بوده است. این تمدن، از یک سو بر هدایت الهی و فطرت پاک انسانی استوار است و از سوی دیگر بر پیشینه تمدنی سرزمین‌هایی تکیه دارد که اسلام در آن‌ها گسترش یافته است. همچنین، به قوم یا نژاد خاصی تعلق ندارد و نمی‌توان آن را تمدنی ملی دانست. بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی که در قلمرو اسلامی ساکن بودند به‌نوعی در شکوفایی و گسترش آن نقش داشته‌اند، را شامل می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۱). البته با توجه به شواهد موجود به‌ویژه اسامی دانشمندان و علما، نقش ایران فرهنگی در تمدن اسلامی پررنگ‌تر بوده و ایرانیان در اکثر رشته‌ها و ادوار تاریخی آن پرچم‌دار فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می‌روند.

تمدن اسلامی در زمان خود از بنیان‌های استوار در زمینه علم و دانش، فرهنگ، نظام قضایی و تشکیلات برخوردار بود که بنا به عللی از سده پنجم رو به افول نهاد؛ ولی تا اواخر دوره صفویه با فراز و نشیب‌هایی در برخی حوزه‌ها تداوم یافت. در پی زوال صفویه در ایران و انحطاط امپراتوری عثمانی این تمدن رو به ضعف و انحطاط نهاد؛ ولی به اعتقاد برخی پژوهشگران، تمدن اسلامی با وجود رکود و انزوا همچنان تداوم یافته و در مسیر بازسازی و اعتلای دوباره قرار دارد. بررسی برخی زوایای تمدن اسلامی حاکی از آن است که در دوره شکوفایی به چنان گسترش، عظمت و پختگی و کمال رسیده



که شناخت بسیاری از مسائل آن نیازمند سال‌ها ممارست است. تمدن اسلامی دارای بنیان‌هایی همچون علم و عقلانیت، فرهنگ اسلامی و مؤلفه‌های ناشی از آن مانند اخلاق و معنویت، قوانین و سنن سیاسی بوده که برخی از ایشان به‌ویژه فرهنگ اسلامی و توجه به علم می‌تواند به‌عنوان ریشه‌های تاریخی در نیل به تمدن اسلامی مورد توجه قرار گیرد. براین اساس می‌توان تا حدودی میراث تمدنی گذشته را به‌عنوان نمونه‌ای بومی از عناصر پیشران در نیل به تمدن نوین مورد توجه و استفاده قرار داد.

۲- گوهر دین در بنیان تمدن: آموزه‌هایی برای رشد و تعالی

در فلات ایران، با توجه به پیشینه کهن فرهنگی و تمدنی، دین همواره نقشی بنیادین در ابعاد فردی و اجتماعی ایفا کرده است. به همین دلیل، تمدن‌های شکل گرفته در این سرزمین از مؤلفه‌های دینی متأثر بوده و محور شکل‌گیری و توسعه آن‌ها بر بنیان آموزه‌های دینی استوار بوده است. در این میان، اسلام و مبانی آن همچون روح و عنصر معنوی هدایتگر، هسته مرکزی تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ چراکه در ذات خود، واجد ظرفیت تمدن‌سازی و فرهنگ‌آفرینی است (سردشتی، ۱۳۷۸: ۵).

مؤلفه‌های تمدن اسلامی بر محور اسلام سامان یافته و از آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ص) الهام گرفته است. تعالیمی همچون اخلاق، مدارا و رواداری، تهذیب نفس، روحیه تلاش و کوشش، و جایگاه برجسته علم، تأثیری ژرف بر رشد فردی و جمعی، به‌ویژه در عرصه فرهنگ و حیات اجتماعی، گذارده‌اند و به‌مثابه روح و جان این تمدن عمل کرده‌اند. در تمدن نوین اسلامی نیز - همان‌گونه که مقام معظم رهبری تأکید دارند - جهان‌بینی اسلامی به‌عنوان مبنای فکری، جایگاهی کلیدی دارد و یکی از پایه‌های مشترک هر دو دوره تمدنی به شمار می‌آید (رفیعی آتانی، فیاض، ذبیحی، ۱۴۰۰: ۷۸). براین اساس، بخش قابل توجهی از مقدمات و الزامات شکوفایی و بازسازی تمدن اسلامی را می‌توان در متون و منابع اسلامی جست‌وجو کرد (صدری‌فر، مولوی، ۱۴۰۰: ۴۷). در ادامه، تاحدامکان، به بررسی برخی از مؤلفه‌های اثرگذار بر تمدن اسلامی - همچون رواداری و مدارا، اخلاق، ضرورت تلاش و کوشش، جایگاه علم و دانش، و محوریت عقل و خرد - پرداخته خواهد شد؛ مؤلفه‌هایی که به‌عنوان پایه‌ها و بنیان‌های این تمدن، می‌توانند الگوهای کارآمد برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی به شمار آیند.

۲-۱- اخلاق فضیلت‌گرا: چراغ راه جامعه

عامل انسانی به شیوه‌های گوناگون بر رشد و افول تمدن‌ها اثر می‌گذارد و خود نیز از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. یکی از مهم‌ترین این عوامل، اخلاق است که همواره به‌عنوان اصلی بنیادین مورد توجه جوامع و گروه‌های مختلف قرار گرفته و در همه حوزه‌ها، از جمله عرصه علم، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در آموزه‌های اسلام نیز اخلاق جایگاهی برجسته دارد و به‌صورت آشکار از پیامدهای شوم سقوط اخلاقی انتقاد شده است.



اخلاق از این جهت اهمیت دارد که به‌عنوان نیروی بازدارنده، مانع بروز رفتارهای نادرست می‌شود و بر حیات فردی و اجتماعی، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، تأثیر می‌گذارد. در مسیر رشد و پیشرفت، به‌ویژه در فرایند احیای تمدن اسلامی، حضور انسان‌های عالم، اخلاق‌مدار و متقی ضرورتی انکارناپذیر است. رعایت اصول اخلاقی در عرصه‌های گوناگون، بنیان اعتماد و استحکام جامعه را می‌سازد و هر گونه بی‌اخلاقی یا بداخلاقی آثار منفی گسترده‌ای بر جای می‌گذارد.

بر این اساس، در تمدن اسلامی به مقولات اخلاقی در آثار گوناگون توجه ویژه شده و علم اخلاق به‌عنوان بخشی مستقل از نظام علوم جایگاه یافته است. برای نمونه، در حوزه پزشکی، مباحث اخلاقی جایگاهی محوری دارد و گاه کتاب‌های مستقلی به اخلاق پزشکی اختصاص یافته یا فصل‌هایی مهم از آثار به آن پرداخته است. در عرصه فردی و اجتماعی نیز تأکید بر رعایت معیارهای اخلاقی همواره مورد توجه بوده و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که فروپاشی اخلاقی در سطح فردی یا جمعی، سرانجام به زوال تمدن یا شکل‌گیری روحیه تجاوز و سلطه‌گری می‌انجامد. مقام معظم رهبری نیز در این باره هشدار داده‌اند: «دنیای غرب با علم توانست به ثروت و قدرت دست یابد؛ اما چون ایمان و ظرفیت نداشت، علمشان به ظلم و استکبار منتهی شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۰/۲۶).

۲-۲- مدارای خردمندان: کلید همزیستی و تبادل فکری

دو واژه «تساهل» و «تسامح» تا حدودی مترادف هم و هر دو معنی برخورد آسان و نرم با دیگران دارد (معین، ۱۳۸۵: ۳۵۶؛ عمید، ۱۳۸۶: ۱/۵۳۷؛ بهشتی، ۱۳۷۲: ۲۷۶). در بعد سیاسی می‌توان تسامح را تحمل اعتقادات دیگران و عدم سخت‌گیری دانست (بشیریه، ۱۳۷۷: ۳۱؛ موسوی، ۱۳۷۹: ۱۸). امروزه از واژه رواداری نیز به جای این دو واژه استفاده می‌شود (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۲: ۶۸). تساهل و تسامح موجود در عصر شکوفایی تمدن اسلامی از دو جنبه قابل بررسی است. این تساهل را می‌توان از سویی در ارتباط با مسائل داخلی مسلمین و از سوی دیگر در ارتباط با نوع مناسبات با غیر مسلمانان مورد بررسی قرار داد.

یک از عوامل مهم تأثیرگذار بر روابط گروه‌های مختلف نوع جهت‌گیری عامه و حکومت در کاهش تنش‌ها و در نتیجه ایجاد آرامش در جامعه است. رواداری در برخی برهه‌های تمدن اسلامی به‌ویژه عصر طلایی آن مورد تمجید افرادی مانند ابوسلیمان سجستانی قرار گرفته است (سجستانی، ۱۹۷۴: ۳۸۶-۳۵۵). از سوی دیگر استفاده از افراد توانمند فارغ از دین و مذهب یکی از ویژگی‌های این دوره و نمودی از رواداری است (الروذراوری، ۱۹۱۶: ۱۳۶؛ خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۱/۱۱۶؛ محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۰۶؛ ابودلف، ۱۹۷۰: ۷۷). باوجود تبلیغ دین اسلام و دعوت مردم بدان، اجباری در این زمینه وجود ندارد که این مسئله زمینه آرامش در جامعه را فراهم می‌کند. از جنبه درون دینی یکی از ویژگی‌های کلی تمدن اسلامی قرارگرفتن فرد مسلمان در کلیتی بزرگ‌تر به نام امت بود. واژه امت در قرآن برای جامعه مسلمانان به‌کاررفته است و در سیره معصومین نیز بدان تأکید شده است (بقره/ ۱۴۳). در تمدن اسلامی باوجود آنکه اقوام و زبان‌ها به‌عنوان تنوع



پذیرفته شد، ولیکن این تفاوت‌ها در مقابل واحد بزرگ‌تر چندان جدی گرفته نمی‌شد. در این دوره امکان قرارگرفتن هر فرد با نژاد و زبان متفاوت در راس قدرت، رسیدن به مدارج بالای سیاسی و علمی میسر بود و نوعی تحرک اجتماعی تأثیرگذار قابل مشاهده است.

یکی از نتایج این رواداری مجاز شمردن آموختن علم حتی از کفار است. در تمدن اسلامی حد و مرزی در راه طلب علم وجود ندارد و استفاده از دانش ملل دیگر، هرچند دوردست در صورت لزوم مجاز شمرده شده است (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۸۰/۱). برخی گروه‌های موجود در تمدن اسلامی مانند اخوان الصفا به‌ویژه از بعد علمی بر این امر تأکید بیشتری دارند. «بالجمله برادران ما را شایسته چنین است که با هیچ یک از دانش‌ها دشمنی نوزند و نه کتابی از کتاب‌ها فرو گذارند و نه با کیشی از کیش‌ها تعصب ورزند و سخت‌گیری کنند...» (زنگی بخاری، ۱۳۶۰: ۳۶). در بیانات رهبری نیز بر لزوم آموختن علوم از سایر ملل تأکید شده است «هیچ ننگمان نمی‌کند که علم را از غربی‌ها و اروپایی‌ها یاد بگیریم؛ اما ننگمان می‌کند که همیشه شاگرد بمانیم، شاگردی می‌کنیم تا استعداد خود را پرورش دهیم و از درون بجوشیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹).

۲-۳- خودباوری و همت بلند: نیروی محرکه پیشرفت

عامل انسانی، به‌عنوان رکن اصلی و تکمیل‌کننده زیرساخت‌های جامعه، نقشی تعیین‌کننده در بهره‌برداری بهینه از منابع گوناگون ایفا می‌کند (حسن‌زاده، ۱۴۰۲: ۴۴۸). مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر او بستر لازم را برای ساخت و توسعه ابزارهای مادی تمدن فراهم می‌سازد. براین اساس، تقویت روحیه خودباوری و ترویج فرهنگ کوشش می‌تواند مسیر دستیابی به اهداف کلان را هموار کند.

در گام نخست، باور به توانایی‌های فردی و جمعی — به‌ویژه در میان فرهیختگان — و تقویت این باور، از جایگاهی راهبردی برخوردار است. در کنار آن، فرهنگ تلاش و پشتکار عنصری حیاتی در رشد و پیشرفت جوامع به شمار می‌رود. آموزه‌های اسلامی نیز به‌صراحت از تنبلی و کاهلی نهی کرده‌اند. برای نمونه، امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۲۹ نهج‌البلاغه، مردم را از سستی و بی‌همتگی برحذر می‌دارند. مقام معظم رهبری نیز در سخنان خود بارها بر ضرورت پایداری، ایستادگی و خستگی‌ناپذیری در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی تأکید کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۲). چنین دیدگاهی بر این حقیقت تأکید دارد که سرمایه انسانی توانمند و پرتلاش، شالوده هر حرکت تمدنی پایدار را شکل می‌دهد و عامل پیونددهنده میان ظرفیت‌های بالقوه و دستاوردهای عینی به شمار می‌رود.

۳- جنبش علمی: پیشتازی تمدن اسلامی در عرصه دانش

عوامل چندی به‌ویژه توصیه قرآن و سنت، توجه به خرد و عقلانیت در کنار حمایت برخی حکام در ایجاد جنبش علمی در تمدن اسلامی به‌ویژه در ایران تاریخی اثرگذار بوده‌اند که در ادامه به بررسی برخی جنبه‌های آن به‌عنوان بنیان‌های تمدن نوین اسلامی پرداخته خواهد شد.

۳-۱- منزلت علم در اسلام: زمینه شناخت و عمل



شکل‌گیری تمدن رابطه تنگاتنگی با توسعه علم و فناوری دارد و در این راستا توجه و ارزش‌نهادن به علم و علما در کنار ایجاد مراکز علمی عاملی مؤثر به شمار می‌رود. دین اسلام با خواندن و دانش آغاز شد و توجه به علم در تمدن اسلامی با توجه به توصیه‌های موجود در قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) به روشنی قابل ادراک است و این موضوع به عنوان عامل مشوق و تأثیرگذار از دید پژوهشگران پنهان نمانده است. «اسلام علم را محترم می‌شمرد و مسلمانان را به فراگیری علم، ترغیب و تشویق می‌کند... تا مردم به سوی علم پیش روند و برای شناخت بهتر جهان قدم بردارند و این عالی‌ترین اقدامی است که مکتب بزرگ اسلام در زمینه راهنمایی مردم به سوی پیشرفت علمی انجام داده است» (نالیانو، ۱۳۷۸: ۳۰). چنان‌که اشاره شد شروع وحی با خواندن (قرائت) و قلم همراه بود (علق / ۱)، از سوی دیگر خداوند در قرآن میان کسانی که از دانش بهره مند هستند با کسانی که فاقد آن می‌باشند تفاوت قائل شده (زمر / ۹؛ مجادله / ۱۱) و بر لزوم افزودن به علم تأکید شده است (طه / ۱۱۴). در سنت نبوی نیز بر ضرورت آموختن و ضبط دانش به وسیله نوشتن تأکید شده است. در اینجا قصد پرداختن به همه احادیث موجود در این زمینه را نداریم و تنها از باب اهمیت به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. لزوم یادگیری از گهواره تا گور، انسان جز با علم و دانش شناخته نمی‌شود (شیخ الاسلامی، ۱۴۲۸: ۱ / ۳۳۲) و مرکب دانشمندان از خون شهدا برتر است از جمله روایات نبوی به شمار می‌رود که بر لزوم کسب دانش تأکید دارد (خدایاری، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۸۴). این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار بود که فدیة اسیران غزوه بدر تعلیم خواندن و نوشتن تعدادی از مسلمانان مقرر شد. روایاتی نیز از ائمه در خصوص کسب دانش و اهمیت اهل علم ثبت شده است. برای نمونه امام علی (ع) در حکمت ۱۱۳ نهج‌البلاغه بالاترین شرافت را دانش دانسته و در جای دیگر می‌فرماید: دانش توانمندی (قدرت) است. هر کس بدان دست‌یافت چیره شد و هر کس از آن باز ماند بر او چیره می‌شوند.

این احادیث به عنوان مشوق علم‌آموزی در کنار سایر عوامل سبب رشد دانش و ایجاد مراکز علمی شد و در شکل‌گیری نهضت علمی در تمدن اسلامی مؤثر بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۶). آیات و روایات موجود مربوط به زمان و مکان خاصی نبوده و در همه زمان‌ها و مکان‌ها به عنوان مشوق کسب دانش دارای اهمیت است. زمانی که اسلام و مبادی معرفتی ناشی از آن به سرزمین‌هایی با سابقه علمی راه یافت تحولی شگرف را سبب گردید؛ لذا به عنوان یکی از ارکان تمدن اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است.

۲-۳- عالمان مسلمان و مرجعیت علمی

در کنار تشویق علم و عالمان که سبب گسترش علوم مختلف و مراکز علمی در تمدن اسلامی شده، کسب مرجعیت علمی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. در هر تمدنی نقش مرجعیت‌سازی در حوزه‌های مختلف و میزان تأثیر آن‌ها در شکل‌دهی آن تمدن از مسائلی است که بایستی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد (حسن‌زاده، ۱۴۰۲: ۴۴۵) که این امر در مورد تمدن اسلامی نیز صادق است.



مرجعیت علمی واژه‌ای ترکیبی از دو کلمه مرجعیت و علم است. در لغت معنی محل مراجعه دیگران بودن، مورد رجوع بودن می‌دهد. برخی آن را به برترین متخصص مورد پذیرش معنی کرده‌اند (روستا و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۰). این واژه پیش‌تر برای مهم‌ترین علمای دینی و اهل فتوای مورد استفاده قرار می‌گرفت و از نظر تاریخی عمر چندانی نداشته و واژه‌ای جدید به شمار می‌رود که وارد ادبیات سیاسی و علمی کشور شده است. پژوهشگران در آثار خود تلاش کرده‌اند تعریفی از آن به دست دهند. از جمله تعاریف می‌توان قطب و محور علمی و رهبری در تولید علم (گودرزی، رودی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۶)، اعتبار و نفوذ علمی (حافظی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۰)، پیشتازی و تبدیل کشور به مبدأ علم، فناوری و نوآوری (سید جوادین و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳-۹؛ آزادی احمدآبادی، ۱۴۰۲: ۶۲)، بهره‌برداری بهینه از منابع موجود جهت رسیدن به جایگاه علمی آرمانی و قطع وابستگی علمی (فیاض، افشار کهن، ۱۳۹۰: ۱۲۹) اشاره کرد. در کل مرجعیت در علم را می‌توان در حکم ایجاد بستر جهت پیش‌گامی در دنیا دانست که در حوزه‌های مختلف سبب تأثیرگذاری بر جهان خواهد شد. به نظر می‌رسد پیامد تحقق آن در حوزه فناوری قطع وابستگی و در حوزه فرهنگی کاهش تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه است.

در زمان نهضت ترجمه، با انتقال گسترده آثار علمی، فلسفی و پزشکی از زبان‌های مختلف به عربی، زمینه دسترسی مسلمانان به میراث علمی ملل پیشین فراهم شد. این حرکت علمی علاوه به حفظ دانش‌های کهن، بستر تعامل اندیشه‌ها و نوآوری‌های علمی را فراهم آورد (صفا، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۲۱-۲۹) که با نهضت علمی و ایجاد مراکز مختلف همراه بوده و ضمن اخذ علوم و دانش‌ها به تکمیل و توسعه آن اقدام شد و دانشمندان در زمینه‌های مختلف برتری و مرجعیت لازم را به دست آوردند به گونه‌ای که تا قرن‌ها آثار ایشان در سرزمین‌های اسلامی و غرب مرجع و مورد استفاده بوده است (ر.ک: هونکه، ۱۳۷۶).

باتوجه به سابقه علمی موجود در تمدن اسلامی - ایرانی در اسناد بالادستی، به‌ویژه در سخنان مقام معظم رهبری، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و نقشه جامع علمی کشور و در کل باتوجه به سیاست‌گذاری‌های کشور در عرصه‌های مختلف به‌ویژه مراکز علمی رسیدن به قله‌های علمی مورد توجه قرار گرفته و به یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های دانشگاه‌ها و مراکز علمی تبدیل شده است. در این میان تأکیدات رهبری در مورد نهضت نرم‌افزاری و پیشرفت و کسب مرجعیت علمی در حوزه‌های مختلف از اهمیت زیادی برخوردار است. ایشان در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق در سال ۱۳۸۴ لزوم حرکت به سمت مرجعیت علمی را مطرح و در سال‌های بعد به مناسبت‌های مختلف بدان تأکید کردند که به چند مورد اشاره می‌شود. «ما می‌توانیم به قله‌های رفیع علمی برسیم، می‌توانیم مرجع علمی جهان بشویم؛ می‌توانیم خودمان را از حقارت علمی نجات بدهیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۱۹). «شما هدف را این قرار بدهید که ملت و کشور شما در یک دوره‌ای بتواند مرجع علمی و فناوری همه دنیا باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۱۲). باتوجه به سخنان ایشان می‌توان مرجعیت علمی را نوعی خط شکنی علمی، عبور از مرزهای دانش کنونی، پیشتازی در تولید علم، جریان سازی علمی مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اسلامی با هدف تحقق تمدن نوین اسلامی دانست (بحرانی، فروتنی، ۱۴۰۱: ۳). چنانچه اشاره شد این دیدگاه‌ها



در سند چشم‌انداز و سایر اسناد بالادستی مطرح شده و بخشی از مأموریت‌های نهادهای علمی به شمار می‌رود. برای نمونه در بند دوم و ششم سند چشم‌انداز و بیانیه گام دوم انقلاب به نوعی بر کسب مرجعیت علمی و تبدیل شدن کشور به جایگاه اول منطقه جنوب غربی آسیا تأکید شده است.

۳-۳- آینده‌نگری: اهمیت شاگردپروری در بالندگی علمی

در کنار کسب مرجعیت علمی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی آموزش و انتقال صحیح دانش با لحاظ برخی نکات اخلاقی از اهمیت زیادی برخوردار بوده که تحت عنوان شاگردپروری از آن یاد می‌شود. آموزش و پرورش مناسب یکی از بنیادی‌ترین شاخصه‌های مرجعیت علمی است که به لحاظ تاریخی باورمندی به مرجعیت مرجع و سرآمدی او را بر دیگر مدعیان اثبات می‌کند. این بدان معناست که هر مربی، معلم یا استاد با کاربست تمهیداتی برنامه‌ریزی شده، فراگیرانش را افرادی متخلق، کارآمد و متخصص بار آورده و آنان را برای ایفای نقش‌های متناسب علمی در جامعه آماده سازند (هدایت پناه، پیوندی بلدی، ۱۴۰۱: ۱۰). در واقع با حساسیت نسبت به نقش تربیتی و ایجاد رابطه‌ای مستمر، سازنده، الهام‌بخش و فراتر از انتقال معلومات، شاگردان مستعد را به سمت ارزش‌های متعالی سوق دهند (نادری و دیگران، ۱۴۰۰: ۹).

آموزش و تربیت شاگرد در تمدن اسلامی از جایگاه خاص برخوردار بوده است زیرا می‌تواند نقش محوری در تغییرات بنیادین فردی و اجتماعی داشته باشد. اسلام اهل علم را ملزم به آموختن دانسته‌های خود به طالبان آن کرده و هم‌زمان مقام معلم را بالا برده است، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید هر کس مطلبی به من بیاموزد مرا بنده خود کرده است. حلقه‌های علمی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نمودی از شاگردپروری است که در تمدن اسلامی به اشکال مختلف تداوم یافت. در این مراکز در کنار تعلیم علمی، تعلیم اخلاقی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۹). این شاخصه مهم امروزه بایستی با توجه به نیازهای روز و مشکلات و مسائل محلی توسط اساتید با لحاظ آزاد اندیشی، ایجاد اشتیاق در یادگیری، هدایت به سمت رشد علمی، احترام متقابل و استفاده از روش‌های مناسب مدنظر قرار گیرد.

۳-۴- عقلانیت و خردورزی

یکی از جنبه‌های مهم تمدن اسلامی توجه به خرد، اندیشه و عقلانیت است که به نوعی نظام فکری به شمار می‌رود. پژوهشگران تحقق یک تمدن را مستلزم وجود عقلانیت در کنار سایر شرایط می‌دانند که مبانی فکری لازم را برای شکل دادن به یک نظام در منطقه جغرافیایی خاص تأمین می‌کند (بشیر، غیائی، ۱۴۰۰: ۴). فکر و اندیشه از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند در قرآن بارها انسان را به تفکر دعوت کرده است (طباطبایی، بی‌تا: ۵/ ۲۵۵). در روایتی از پیامبر (ص) نیز یک ساعت تفکر برتر از سال‌ها عبادت بدون تفکر دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۰۸).

رشد فلسفه و ظهور فلاسفه بزرگ در عصر شکوفایی تمدن اسلامی تا حدودی نشان‌دهنده اهمیت عقلانیت و اندیشه است. افول تمدن اسلامی نیز تا حدودی به بسته شدن مبادی فکری و رواج برخی دیدگاه‌ها مخالف خردورزی بی‌ارتباط نمی‌باشد؛ لذا تقویت این امر در جامعه به‌ویژه در میان دانش‌آموزان و دانشجوین سبب رشد و اصلاح اندیشه فردی و در



نتیجه جمعی خواهد شد. چنانچه در بیانات مقام معظم رهبری نیز عقلانیت و لزوم حاکم شدن نیروی خرد بر اعمال انسان مورد تأکید قرار گرفته است. «عقلانیت، یعنی نیروی خرد انسانی که بر اعمال وی حاکم شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۴/۲۹). از سوی دیگر این مسئله با جریان اثرگذاری بر روی سایر ملل در ارتباط است.

۳-۵- رفاه نسبی؛ شکوفایی علمی و فرهنگی

ارزش نهادن به علم و عالمان از سوی حاکمیت و جامعه نیز نقش مهمی در توسعه علمی دارد که نمونه‌های بسیاری از آن را می‌توان در تمدن اسلامی مشاهده کرد. همچنین حمایت مادی و معنوی حاکمان و نهادهای علمی از دانشمندان نیز نقش بنیادینی در گسترش دانش و شکوفایی تمدن اسلامی ایفا کرد (صفا، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۳-۱۲۶). این حمایت‌ها به‌ویژه از سوی برخی حکام علاقه‌مند که اغلب شامل تأمین معاش، اعطای مقرری، و فراهم‌سازی ابزار تحقیقاتی بود، ذهن دانشمندان را تا حدودی از دغدغه‌های معیشتی رها می‌کرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۴۸۱؛ الروزراوری، بی تا: ۶۸). رفاه نسبی در دنیای اسلام، به‌ویژه در خلال سده سوم تا پنجم هجری، با کاهش دغدغه‌های معیشتی، فرصت، انگیزه و زمینه مناسبی را برای تحرک علمی، فرهنگی و هنری فراهم کرد (ر.ک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۴۸۱). در این خصوص اقتصاد شکوفای ناشی از رونق تجارت و کشاورزی (لومبارد، ۱۳۹۰: ۲۲۹-۱۲۷)، امکان مالی لازم برای ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی را فراهم نمود؛ لذا به نظر می‌رسد وضعیت معیشتی مناسب موجب ایجاد طبقه‌ای از فرهیختگان و حامیان علم شد که به حمایت از عالمان و ایجاد مراکز علمی پرداختند. تأسیس مدارس نظامیه در سده پنجم هجری را می‌توان نمونه‌ای از این حمایت سازمان‌یافته به شمار آورد. بر این اساس، رفاه نسبی عاملی مکمل در ایجاد بسترهای اقتصادی جهت شکوفایی علمی و فرهنگی در تمدن اسلامی بوده که اختصاص به زمان خاصی نداشته و در دوره معاصر نیز نقش کلیدی دارد؛ لذا لزوم تدبیر راهکارهای مناسب جهت رفع دغدغه‌های معیشتی اهل علم در نیل به توسعه و تمدن نوین اسلامی امری ضروری می‌نماید.

نتیجه گیری

تحقق تمدن نوین اسلامی، نیازمند طراحی یک الگوی جامع و برنامه‌ریزی دقیق است که با مبانی فرهنگی و ارزشی جامعه ایرانی انطباق کامل داشته باشد. در این راستا، بازخوانی ظرفیت‌های تمدنی ایران، با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک و زمانی، می‌تواند به‌عنوان یک نیروی محرکه و پشتوانه تاریخی غنی، راهگشای نیل به تمدن نوین اسلامی تلقی گردد. پیشینه تمدنی فلات ایران و تداوم همراه با تحول آن در عصر اسلامی، گواه وجود بسترهای بالقوه تمدن‌ساز است. این سرمایه عظیم تاریخی، ضمن تقویت اعتماد به نفس و خودباوری ملی، ما را به ریشه‌های فرهنگ و تمدن چند هزارساله مان پیوند می‌زند. در سوی دیگر، دین مبین اسلام و آموزه‌های تمدن‌ساز آن، همواره روح حرکت و عامل هدایت‌بخش بوده است.

۱ - برای نمونه می‌توان از حکام شیعی آل بویه مانند عضدالدوله نام برد به شکرانه اتمام کتاب یا فراگیری مطلبی به بذل و بخشش می‌پرداخت (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۱۴/۲۹۳).



مؤلفه‌هایی چون اخلاق‌مداری، به‌عنوان عامل بنیادی در ایجاد اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی در حوزه‌های مختلف نیازمند توجه جدی و تقویت عمومی است. مدارا و تسامح خردمندانه و دوری از افراط و تفریط، می‌تواند بستر مناسبی برای تضارب آرا و ارتقای جامعه به سمت عقلانیت و خردورزی ایجاد نماید. در کنار این دو ارج نهادن به علم و عالمان بر اساس آیات قرآن کریم و سنت نبوی، عاملی تعیین‌کننده در توجه به دانش، علم‌آموزی و ایجاد تحرک علمی به شمار می‌رود. با توجه به این نکات، بررسی دقیق ویژگی‌های تمدن اسلامی - ایرانی و مؤلفه‌های آن، با در نظر گرفتن نیازها و مقتضیات جامعه معاصر، نه تنها یک بستر تاریخی غنی را فراهم می‌آورد، بلکه راه را برای طراحی نقشه‌ای جامع جهت تمدن‌سازی نوین اسلامی هموار می‌سازد.



منابع

۱. آزادی احمدآبادی، قاسم، (۱۴۰۲)، «نقشه راه مرجعیت در علم، فناوری و نوآوری براساس اسناد بالادستی»، ترویج علم، ۱۴ (۱)، ۸۱-۵۸.
۲. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس.
۴. ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل، (۱۹۷۰)، الرسالة الثانية لأبی دلف رحالة القرن العاشر، تحقیق بطرس بلغاکوف و انس خالدوف، ترجمه محمد منیر مرسی، قاهره، عالم الکتب.
۵. اکبری، محمد (۱۴۰۴)، «بررسی و تحلیل آثار و نتایج شاخصه‌های مقاومت اسلامی بر تمدن نوین اسلامی با تأکید بر تفاسیر سیاسی و اجتماعی معاصر»، مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۵ (۹)، ۸۰-۶۱.
۶. بحرانی، عطیه، فروتنی، زهرا، (۱۴۰۱)، «مفهوم و پیشران‌های مرجعیت علمی در گفتمان تمدنی امام خامنه‌ای»، رهیافت، ۳۲ (۳)، ۲۰-۳.
۷. بشریه، حسن، (۱۳۷۷)، «پیش درآمدی بر تاریخ اندیشه تساهل سیاسی»، مجموعه مقالات تسامح آری یا نه؟، تهران، گردآوری مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۸. بشیر، حسن، غیائی، هادی. (۱۳۹۹). «چالش‌های تمدنی پیش روی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳ (۱)، ۲۸-۱.
۹. بهشتی، محمد، (۱۳۷۲)، فرهنگ صبا، تهران، صبا.
۱۰. بهینانفر، احمدرضا، (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه‌ی تولید علم در جهان امروز»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ش ۱۳، ۲۰۲-۱۸۳.
۱۱. پاکتچی، احمد، (۱۳۹۱)، مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق (ع)، اصول و روشهای حاکم بر مناظرات امام صادق (ع)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۶۵)، نصوص الحکم برفصوص الحکم، بی‌جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۳. حسن‌زاده، محمد، (۱۴۰۲)، «مدل چند لایه مرجعیت علمی»، علوم و فنون مدیریت اطلاعات، ۹ (۲)، ۴۵۱-۴۴۳.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۸/۴/۲۹ - <https://farsi.khamenei.ir/۱۳۹۶/۱۰/۲۶>
۱۵. خدایاری، علینقی، (۱۳۹۰)، تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، قم: دارالحدیث.
۱۶. الخطیب بغدادی، حافظ ابی‌بکر احمد بن علی، (۱۹۹۷)، تاریخ بغداد او مدینه الاسلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۷. دادجو، ابراهیم، (۱۳۹۸)، «واقع‌گرایی در مطالعات تمدن نوین اسلامی»، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲ (۱)، ۶۵-۱۰۰.
۱۸. دارا، جلیل، صادقی، الهه، (۱۴۰۴)، «نقش مؤلفه‌های سیاسی پیاده‌روی اربعین در تحقق تمدن اسلامی با تأکید بر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۸ (۱)، ۲۸-۱.
۱۹. دهقانی، محمد، (۱۴۰۰)، «عوامل شکوفایی علم در تمدن اسلامی و باز آفرینی نقش آن در تمدن نوین اسلامی»، پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، ۱ (۱)، ۹۹-۸۲.
۲۰. دهقانی، محمد، بارانی محمدرضا، (۱۳۹۳)، «نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم»، پژوهش‌های ادیبانی، سال اول، ش ۱، صص ۸۰-۶۸.



۲۱. رفیعی آتانی، عطاء اله، فیاض، سروش، ذبیحی، رضا، (۱۴۰۰)، «مدل‌سازی نقشه راه تحقق تمدن نوین اسلامی از گذرگاه گام دوم انقلاب با رویکرد مدل‌سازی ساختاری - تفسیری (ISM)»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱ (۷)، ۶۷ - ۹۶.
۲۲. روزراوری، ابی شجاع محمد بن الحسین (بی‌تا)، ذیل کتاب تجارب‌الامم، تصحیح ف آمدروز، القاهرة: دارالکتاب الاسلامی.
۲۳. روستا، احمد، داور، ونوس، ابراهیمی، عبدالحمید، (۱۳۸۳)، مدیریت بازاریابی، تهران: سمت.
۲۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
۲۵. زنگی بخاری، محمد بن محمود، (۱۳۶۰)، گزیده متن رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، علی اصغر حلبی، تهران: زوار.
۲۶. سجستانی، عبدالله بن سلیمان، (۱۹۷۴)، صوان الحکمه و ثلاث رسائل، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. سید جوادین، رضا، حسنقلی‌پور، طهمورث، رهنورد، فرج‌الله، تاب، محمد، (۱۳۹۱)، «مفهوم‌پردازی مرجعیت علمی در نظام آموزش عالی»، پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۶ (۱۶)، ۲۷ - ۱.
۲۸. شیخ‌الاسلامی، حسین، (۱۴۲۸)، هدایة العلم، بی‌جا: مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر.
۲۹. صدری فر، نبی اله، مولوی، محمد، (۱۴۰۰)، «مقدمات و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی»، فصلنامه علمی مطالعات الگویی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۹ (۲)، ۶۸-۴۷.
۳۰. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین، (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: منشورات اسماعیلیان.
۳۲. عمید، حسن، (۱۳۸۶)، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبوعه علمی.
۳۴. فرجی ارمکی، اکبر، (۱۳۸۶)، «رسالت و نقش دانشگاه اسلامی در تمدن‌سازی و تولید علم دینی». دانشگاه آزاد اسلامی، ۴ (۳۶)، ۸۰-۶۴.
۳۵. فرزانه، محمدباقر، خیاط، علی، صفر پور، هادی، (۱۳۹۷)، «تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۲۴ (۱۱۸)، ۲۰۵-۱۷۷.
۳۶. فیاض، ایراندخت، افشار کهن، زهرا، (۱۳۹۰)، «گذری بر بسترهای فرهنگی تحقق مرجعیت علمی در جهان»، مجموعه مقالات همایش آموزش در ایران ۱۴۰۴، تهران: پژوهشکده سیاست‌گذاری علم، فناوری و صنعت.
۳۷. گودرزی، غلامرضا، رودی، کمیل، (۱۳۹۰)، «تبیین مرجعیت علمی برای نهادهای علمی کشور با رویکرد تئوری مفهوم‌سازی بنیادی»، سیاست علم و فناوری، ۴ (۴)، ۷۵-۸۹.
۳۸. لومبارد، موریس، (۱۳۹۰)، جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین، عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳)، بحار الأنوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی، بی‌جا: دار الاحیاء التراث.
۴۰. محمدپور، محسن، (۱۳۹۴)، «نقش تولید علم در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با محوریت مکتب اهل بیت (ع)»، همایش اهل‌البيت عليهم السلام و تولید علم <https://sid.ir/paper/886006/fa>.
۴۱. محمود ابن عثمان، (۱۳۵۸)، فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة (به انضمام روایت ملخص آن موسوم به انوار المرشدیة فی اسرار الصمدیة)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، چ سوم.
۴۲. مطهری نسب، مسعود، بید هندی، محمد، (۱۴۰۱)، «نقد و بررسی الگویی پایه، اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تمدنی»، فصلنامه علمی مطالعات الگویی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۱۰ (۲)، ۳۵ - ۷.
۴۳. معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی معین، گردآوری عزیز الله علیزاده، تهران، راه رشد.



۴۴. موسوی، سید علی، (۱۳۷۹)، «تساهل منفی و تساهل مثبت در قلمرو فلسفه سیاسی معاصر»، مجموعه مقالات تساهل و تسامح، زیر نظر فاضل میبدی، بی جا، موسسه فرهنگی انتشاراتی افریقیه.
۴۵. موسوی، مریم، (۱۴۰۴)، «شاخصه‌های تربیت نسل تمدن‌ساز از دیدگاه مقام معظم رهبری»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۷۱، (۶)، ۵۴-۲۹.
۴۶. نادری، عاطفه، حیدری، محمدحسین، میرباقری فرد، علی، (۱۴۰۰)، «بازشناسی مولفه‌های شاگردپروری در عرفان اسلامی با تاکید بر منش معلمی جنید بغدادی، بایزید بسطامی و نجم‌الدین کبری»، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، ۱۶ (۳۵)، ۳۳-۷.
۴۷. نالینو، کرلو آلفونسو، (۱۳۷۸)، نجوم اسلامی، احمد آرام، تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.
۴۸. نجفی، موسی (۱۳۹۹)، «نظریه «تمدن نوین اسلامی» از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳ (۲)، ۴۰-۱.
۴۹. نصراللهی نیا، فاطمه، یمنی دوزی سرخابی، محمد، فراستخواه، مقصود، رضایی‌زاده، مرتضی، (۱۴۰۱)، «مفهوم سرمایه علمی در میدان دانشگاهی: دیدگاه کنشگران دانشگاه شهید بهشتی»، سیاست علم و فناوری، ۱۵ (۱)، ۸۷-۶۸.
۵۰. هدایت پناه، محمدرضا، پیوندی بلدی، محمدرضا، (۱۴۰۱)، «الزامات، اصول و روش های اخلاقی و آموزشی شاگردپروری از دیدگاه امام صادق (ع)»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ۴ (۱۴)، ۳۳-۱۰.
۵۱. هونکه، زیگرید، (۱۳۷۶)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۲. یاسری، زینب، اخوان نیلچی، نفیسه، (۱۳۹۷)، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱ (۲)، ۱۵۲-۱۳۳.